

محمد مددیپور، پژوهشگر فلسفه و  
 استاد فلسفه‌ی هنر، عصر چهارشنبه  
 هفده فروردین ۸۴ در شمال کشور، بر  
 هنگامی که در کنار جاده ایستاده بود، بر  
 اثر تصادف با اتومبیل در گذشت. مددیپور  
 که دارای دکترای فلسفه‌ی هنر بود، از  
 شاگردان سید احمد فرید به شمار  
 می‌رفت که درس‌های او را در کتابی با  
 عنوان «دیدار فرهنگی و فتوحات  
 آخرالزمان»، به رشته تحریر درآورد.  
 از جمله آثار وی می‌توان به  
 کتاب‌های «سیر تفکر معاصر در ایران»،  
 «حکمت معنوی و ساحت هنر»، «سیر  
 فرهنگ و ادب در دوره‌های تاریخی»،  
 «گریز از یکسان‌سازی جهانی»،  
 «حکمت انسی»، و «آشنایی با آرای  
 متفکران درباره‌ی هنر» اشاره کرد. در  
 این جا، مقاله‌ای از مقالات ایشان را  
 تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم.

نقاشی هنر است و عنصری که در این  
 هنر دخالت دارد، عنصری است اساسی که  
 از طریق آن معانی بیان می‌شوند و آن  
 «نقش» است. یعنی صورت در نقاشی  
 عبارت است از نقش و نگار، و این نقش و  
 نگار یا تیپ، خود مظهر یک معنایی است.  
 اثر نقاشی، حالا به هر صورت و مربوط به  
 هر دوره که باشد، مظهر معنایی است و  
 جمع صورت و معناست. یعنی، یک تابلوی  
 نقاشی، مثل شعر که با کلام سروکار دارد،  
 جمع میان صورت و معناست: صورت در  
 شعر کلام یا لفظ است و صورت در  
 نقاشی، نقش است.

رشد آموزش هنر  
 دوره‌ی سوم / شماره‌ی یک  
 زمستان ۱۳۸۴

نقش و نگار، نقش نگار است که با  
 رنگ و خط و نقطه و آن تدابیر خاصی که  
 برای اقامه‌ی عالم نقاش در قلمروی هنر  
 اظهار و اثبات می‌شود، پدید می‌آید.  
 در همه‌ی هنرها، معنایی تجلی  
 می‌کند و در هر دوره‌ای از ادوار تاریخی،  
 هنرمند با معانی و حقایقی سروکار دارد، که  
 این حقایق هم مراتبی دارند و نهایتاً به  
 حقیقتی که «حقیقه الحقایق» است،  
 می‌رسد. در هنر جدید، برای مثال  
 «هنر باروک» قرن ۱۷ یا روکوکو یا  
 سوررئالیسم مدرن و پست مدرنیسم  
 معنایی ظهور و تجلی دارد، و هنرمند با  
 این معنا مواجه است و معنا مبدأ تجربه‌ی  
 هنری است. حقیقت هنر هر دوره را در  
 آثار هنری آن دوره می‌توان دید، و نقاشی  
 هم به عنوان یکی از صورت‌های تجربه‌ی  
 هنری و مقدمه و سرآغاز تجربه‌ی هنری  
 است.

چهار شاخه‌ی اصلی در هنر گذشته  
 وجود داشت: اول شعر است و بعد  
 موسیقی، صنایع مستظرفه و معماری. هر  
 یک از این شاخه‌های هنری حقیقه  
 الحقایق را متحقق می‌کند، پس هنرمند  
 نیز حقیقه الحقایق را ابداع می‌کند؛ با  
 مهارت و فن آموزی و با تکنیکی که در

اختیار دارد. صنعت در مقام ابداع به کار  
 می‌آید، هنرمندی که می‌خواهد امری  
 مستور و نهانی را که حقیقت باشد و در  
 یک مواجهه تاریخی، با آن تماس گرفته و  
 اتصالی پیدا کرده است، به پیدایی برساند  
 با صنعت سروکار پیدا می‌کند. او با این  
 صنعت سیر و سلوک خودش را در یک اثر  
 هنری، آشکار و ابداع می‌کند.

نقاشی یکی از انجای تجربه‌ی هنری  
 است که حقیقت در آن متجلی، و بیان و  
 اثبات می‌شود. نقاش، معمار، بیکر تراش یا  
 موسیقیدان، ذاتاً شاعر است؛ همچنان که  
 باطن نقاشی، معماری، موسیقی شعر است  
 و هر یک به اقتضای فن آزمودگی‌شان در  
 امر زبان یا در امر نقش و نگار و یا در  
 حجم و فضا سازی و یا در ترتیب و نظم  
 نغمات، بافت درونی خودشان را از آن  
 حقیقت به طرق متفاوت بیان می‌کنند.  
 در آثار هنری عالمی است که این  
 عالم نهایتاً به عالم احدی می‌رود و یا  
 حقیقت در آن تحقق می‌یابد. نقاش،  
 هنرمند یا شاعر، کاری به تئوری هنر  
 ندارد، بلکه آنچه را که در باطن خودش به  
 شهود در می‌یابد، همان را از طریق  
 «صورت» بیان و اظهار می‌کند.  
 بعضی از فیلسوفان معاصر، شعر را  
 هنر مادر می‌دانند. در دوره‌های گوناگون  
 تاریخی دیده‌ایم که همیشه سایر هنرهای



خاص از شعر ملهم شده‌اند. نقاشی را نمی‌توان از تاریخ شعر و قصه جدا کرد. صورت‌های آنچه که به نام ادبیات مشهور است، به شدت به نقاشان الهام شده است. اگر کتاب مقدس نبود، آیا میکل‌آنژ، نقاش دوره‌ی رنسانس می‌توانست چنین مضمون‌هایی عالی را داشته باشد؟ در آثار نقاشان هلندی که همین مناظر طبیعی و عادی را نقاشی کرده‌اند، حتی نقاشانی که انقلابی ایجاد کرده‌اند، برادران و آن‌ها، یک یا رامبراند و مانند آن‌ها، باز یک وجهی اساطیری و میتولوژی (قصص اولین) و یا اثرات کتاب مقدس دیده می‌شود. حتی بعضی آثار پال کله دقیقاً میتولوژیک است.

شعر، هم از نظر عام در عالم تفکر هنری برتری داشته است و هم از نظر خاص. این فکر هم چیزی نیست که بحث نظری به دنبال داشته باشد؛ یعنی از بدیهیات است.

وقتی در اعمال جکسون و افرادی مانند او دقت می‌کنیم، باز اعمالی میتولوژیک می‌بینیم. یعنی این‌ها هم ناخودآگاه یا بهتر بگوییم، دل‌آگاهانه اسیر روح شعری و اساطیری خودشان هستند. روح میتولوژیک ابتدا در شعر تجلی می‌یابد. حتی نقاشی غارهای «لاسکو و آلتامیرا» هم دقیقاً بیانگر همین احساسات و اندیشه‌ی میتولوژیک هستند. و چون در تاریخ هنر این‌ها ثبت و حک شده‌اند،

قدیمی‌تر از آثار شعری به نظر می‌رسند؛ یعنی خیلی قدیمی‌تر از کتاب‌های مصری، سومری، بابلی و «ایلیاد و ادیسه» از هومر. ولی از نظر تقدم تاریخی، بیان کلامی نسبت به بیان نقش و نگار تقدم بالشرق و بالذات داشته است. یعنی، بشر ابتدا از طریق صوت‌ها، علامت‌ها و زبان اشاره، مفاهیم و معانی باطنی خودش را انتقال می‌داده است و در کنارش، نقش و نگاره‌ها هم بوده‌اند. و تمام هنرها تجلیات حقیقه‌الحقایق را محقق می‌کنند، منتها با صورت‌های متفاوت. گرچه شعر را افضل هنرها و نقاشی را اسفل هنرها تلقی می‌کنند، ولی این حقیقت را باید معترف باشیم که به هر حال، چه نقاشی چه شعر، حقیقت را متجلی می‌کنند.

پس در تاریخ هنر، هنرشناس صرفاً برای راحتی کار به طبقه‌بندی دست می‌زند، اما فیلسوف از نظر سیستم فلسفی خود و صورت نوعی تفکر خویش، با توجه به بحث وجودشناسی یا علم و معرفت‌شناسی که فلسفه‌ی هنرش دارد، قائل به تقدم موسیقی یا شعر و غیره می‌شود و هر یک از این‌ها را از جهت ذاتی، تفکر و زبان طرح می‌کند. این‌جا بیش‌تر برای راحتی کار و تفکر ثانوی در باب آثار هنری است که قائل به رده‌بندی میان صورت‌های تجربه‌ی هنری می‌شویم.

شعر بودن هنرها، در دوره‌ها و موقعیت‌های گوناگون مشاهده می‌شود. مثلاً در شرق و در غرب، گرچه به گونه‌ای متفاوتند، ولی بین شعر و آثار هنری دیگر

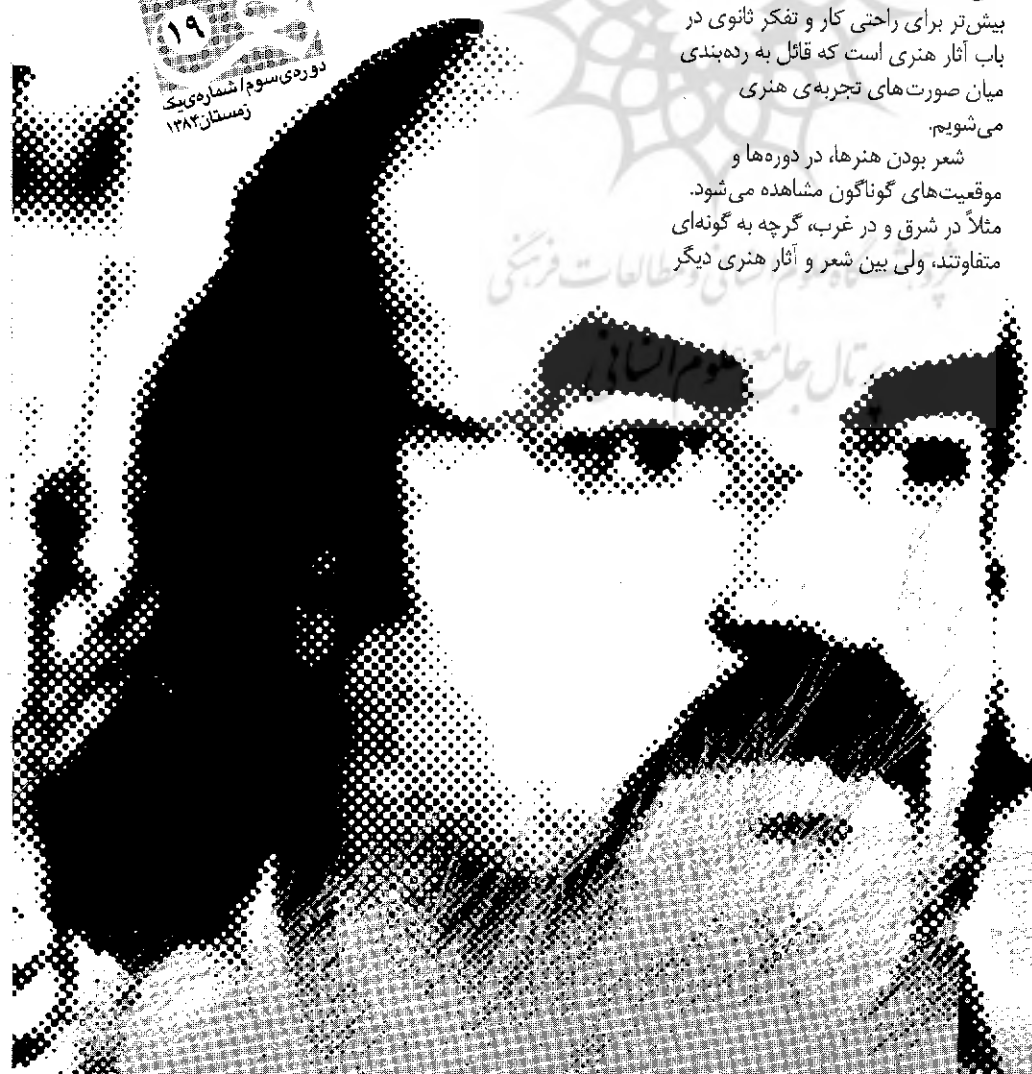
سنخیتی وجود دارد. مثلاً شعری که امروز در آثار آبستره در واقع در نقاشی مدرن در غرب هست، سنخیتی جدی با شعر موجود در آن فضا دارد، و دقیقاً هم‌خوان و هماهنگ هستند. یعنی، معماری لوکوربوزیه، نقاشی شاگال، موسیقی دوازده صدایی، رمان جویس و شعرهای رمبو کاملاً هماهنگ هستند. یک معنا و حقیقت را متحقق می‌کنند و این حقیقت در دوره‌ی جدید «نفس انسان» است. ما می‌بینیم که در تفکر گذشته، بشر در حالی که خود را فقیر بالذات می‌داند، اشرف مخلوقات هم تلقی می‌شود. حتی مقامی ورای فرشتگان برای خود قائل است. پس این‌که چنین آثاری از چه وجهی با هم مناسبت دارند، دقیقاً در آن تفکر دل‌آگاهانه و در آن شعر و تفکر شاعرانه‌ای است که بشر بالذات به جان می‌آزماید. یعنی بشر بالذات شاعر و متفکر است - حیوانیت‌ها، فرع بر این تفکر است، نه اصل این ممیز ذاتی.

چون ما متفکریم، صورت‌های متفاوت تفکر از فلسفه، هنر، عرفان و دین هم در واقع اتحاد ثانوی پیدا می‌کنند. ضمن این‌که ما در مرتبه‌ی جمع‌الجمع،

رشد آموزش هنر

۱۹

دوره‌ی سوم / شماره‌ی یک  
زمستان ۱۳۸۲





دکتر علی پروین  
 رئیس هیئت مدیران  
 بانک ملی و توسعه  
 رفاه ملی و  
 بانک ملی  
 ایجاد آثار هنری برای



علی پروین





معماری، مهندسی، پزشکی و کشاورزی در ایران  
 در طول سده‌های مختلف و به خصوص در سده‌های  
 هجدهم و نوزدهم میلادی در صورتی که بعضی از  
 مهندسان ایرانی در کشورهای غربی و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

و بعضی در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

و بعضی در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی  
 در هند و پاکستان در هندوستان و بعضی

صورت‌های هندسی (فرم) تصور می‌کند.  
 این فکر در گذشته وجود نداشت. انسان  
 می‌تواند با این فرم‌ها و رنگ‌ها، جهان را  
 هر طور که هست تغییر بدهد. و میو، با  
 نظام تکنیک که نفی مطلق گذشته است،

این صد سال اخیر، چیزی جز پریشانی  
 دیده نمی‌شود و فاقد اصول و قواعد است.  
 حتی معنایی که در اثر هنری تجلی می‌کند  
 و هم آلوده و مبهم است و الان در ابداعات  
 هنری، بزرگ‌ترین شرط هنری بودن یک  
 اثر، مبهم بودن آن است. حتی برخی از  
 دادن عنوان هم پرهیز می‌کنند. چون  
 نقاشان هم نمی‌توانند درک کنند که چه

بر گرفته از:  
 مددپور، محمد. تجلی حقیقت در  
 ساحت هنر (چند گفت‌وگو و مقاله در باب  
 هنر، گفت‌وگوی سوم). انتشارات برگ.  
 تهران. چاپ اول ۱۳۲۲ ص ۱۵۷ تا ۱۸۳.

بر گرفته از:  
 مددپور، محمد. تجلی حقیقت در  
 ساحت هنر (چند گفت‌وگو و مقاله در باب  
 هنر، گفت‌وگوی سوم). انتشارات برگ.  
 تهران. چاپ اول ۱۳۲۲ ص ۱۵۷ تا ۱۸۳.